t.me/DaneshSad

قلمرو زبانی: مگر: قید پرسش / اوه: شبه جمله یا صوت بیانگر تعجب

قلمرو ادبی: رنج سفر را بر خود هموار کردن: کنایه از تحمل کردن سختی های سفر / قدم گذاشتن: کنایه از وارد شدن

ای فکر دور پرواز من بالهای عقاب آسایت را از پرواز بازدار و تو ای کشتی تندرو خیال من، همین جا لنگرانداز؛ زیرا برای تو بیش از این اجازه سفر نیست.

قلمرو زبانی: آسا: مانند / فکر دور پرواز من: منادا / بال های عقاب آسا: ترکیب وصفی / کشتی تندرو خیال من: منادا / بال، عقاب، پرواز: تناسب

قلمرو ادبی: دور پرواز: کنایه از ژرف و عمیق / ای فکر دور پرواز من: تشخیص / تشبیه: بال های عقاب آسا / ای کشتی: تشخیص(استعاره) / تشبیه: کشتی تندرو خیال من / لنگر انداختن: کنایه از توقف

قلمرو فکری: این بند، به محدودیت و ناتوانی فکر بشر برای کشف اسرار هستی اشاره دارد.

درس هجدهم: عشق جاودانی

آیا چیزی در مخیلهٔ آدمی می گنجد که قلم بتواند آن را بنگارد - اما جان صادق من آن را برای تو ترسیم نکرده باشد؟

قلمرو زبانی: معنی واژه: مخیّله: خیال، قوه تخیل، ذهن / مرجع «تو»: دلبر و معشوق سراینده

نکات دستوری:آیا: قید پرسش / چیزی: مفعول / در: حرف اضافه / مخیله: متمم / آدمی: مضاف‌الیه / می گنجد: مضارع اخباری / که:حرف ربط وابسته‌ساز / قلم: نهاد / بتواند: مضارع التزامی /آن: مفعول / بنگارد: مضارع التزامی / اما: حرف ربط هم پایه‌ساز / جان: نهاد / صادق: صفت / من: مضاف‌الیه / آن: مفعول / برای: حرف اضافه / تو: متمم / ترسیم نکرده باشد؟: مضارع التزامی

قلمرو ادبی: قلم: مجاز از نویسنده / جان صادق.ترسیم نکرده باشد: تشخیص / جان: مجاز از وجود / پرسش انکاری دارد.

قلمرو فکری: هر آنچه در پندار انسان می گنجد که کسی بتواند آن را بنویسد، جان راستگوی من آن را برای تو، به تصویر کشیده است. *(نهایت تلاش معشوق برای جلب رضایت معشوق)*

چه حرف تازه ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه ای برای نوشتن - که بتواند عشق مرا یا سجایای ارزشمند تو را بازگو کند؟

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها : سجایا: ج سجیه، خوها و خُلق‌ها و خصلت‌ها

نکات دستوری: چه: صفت پرسشی / حرف: نهاد / تازه: صفت / برای: حرف اضافه / گفتن: متمم / مانده است: ماضی نقلی / یا: حرف هم‌پایه‌ساز / چه: صفت پرسشی / چیز: نهاد / تازه : صفت / برای: حرف اضافه / نوشتن: متمم / فعل «مانده است» به قرینه لفظی حذف شده است / که: حرف ربط وابسته‌ساز / بتواند: مضارع التزامی / عشق: مفعول / م: مضاف‌الیه / یا: حرف عطف / سجایا: معطوف به مفعول / ارزشمند: صفت / تو: مضاف‌الیه / بازگو کند: فعل مرکب

قلمرو ادبی: حرف: مجاز از سخن

قلمرو فکری: سخن تازه‌ای برای گفتن و نوشتن نمانده است که بتواند عشق مرا و یا خصلت‌های ارزشمندت را بیان کند.

(مفهوم: توصیف ناپذیر بودن عشق و فضایل معشوق)

هر روز باید ذکری واحد را مکرّر بخوانم - و آنچه را قدیمی است، قدیمی ندانم: تو از آن منی، و من از آن تو - درست مانند نخستین باری

t.me/DaneshSad

که نام زیبای تو را تلاوت کردم.

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: ذکر: یاد، وِرد / عشق قدیم: همان عشق جاودانی که ازلی و ابدی است.

نکات دستوری: هر روز: قید/ باید: قید/ ذکری: مفعول/ واحد: صفت/ مکرّر: قید/ بخوانم: التزامی/ و: حرف ربط هم پایه‌ساز/ آنچه: مفعول/ قدیمی: مسند/ است: فعل اسنادی/ قدیمی: مسند/ ندانم: مضارع التزامی/ تو: نهاد/ ازآنِ تو: گروه متممی در نقش مسند / ی: مخفف فعل اسنادی (هستی)/ و: حرف ربط هم پایه‌ساز/ من: نهاد/ ازآنِ تو : گروه متممی در نقش مسند/ / حذف فعل اسنادی (هستم) به قرینه لفظی/ درست: قید/ مانند: حرف اضافه/ نخستین: صفت شمارشی/ باری: متمم/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ نام: مفعول/ زیبای: صفت/ تو: مضاف‌الیه/ تلاوت کردم: فعل مرکب

جمله چهار جزئی با مفعول و مسند ← [من] آنچه را قدیمی است، قدیمی ندانم

قلمرو ادبی: آرایهٔ عکس: تو از آن من، من از آن تو/ تلاوت کردن نام: استعاره مکنی- کنایه از مقدس بودن / مراعات نظیر: ذکر، تلاوت

قلمرو فکری: هر روز باید سخنِ یکسانی را تکرار کنم و این سخن قدیمی را که «تو از آن منی و من از آنِ تو» کهنه به شمار نیاورم. درست مثل روزِ اول که نام زیبای تو را بر زبان آوردم. (مفهوم: جاودانگی و تقدّس عشق)

این گونه است که عشق جاودانی، همواره معشوق را جوان می بیند.

قلمرو زبانی: نکات دستوری: [غایت مهرورزی: نهاد محذوف] / این‌گونه: مسند/ است: فعل اسنادی/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ عشق: نهاد/ جاودانی: صفت/ همواره: قید/ معشوق: مفعول/ جوان: مسند/ می بیند: مضارع اخباری / جمله دوم چهار جزئی مفعول – مسند است. (عشق جاودانی همواره..)

قلمرو ادبی: عشق، معشوق را جوان می بیند: تشخیص

قلمرو فکری: این گونه است که عاشقِ واقعی، همواره معشوق را زیبا و جوان می بیند.

و نه توجهی به گرد و غبار و جراحات پیری دارد - و نه اهمیتی به چین و شکن های ناگزیر سالخوردگی می دهد.

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: سالخوردگی: پیری

نکات دستوری: و: حرف ربط هم پایه‌ساز/ نه: حرف ربط مزدوج/ [نهاد: عشق جوانی]/ توجهی: مفعول/ به: حرف اضافه/ گرد و غبار: متمم/ و: حرف عطف/ جراحات: معطوف به متمم/ پیری: مضاف‌الیه/ دارد: مضارع ساده/ و: حرف ربط هم پایه‌ساز/ نه: حرف ربط مزدوج/ اهمیتی: مفعول/ به: حرف اضافه/ چین و شکن‌ها: متمم/ ناگزیر: صفت/ سالخوردگی: مضاف‌الیه/ می دهد: مضارع اخباری

قلمرو ادبی: پیری، چین و شکن، سالخوردگی: مراعات نظیر/گرد و غبار و جراحات پیری:استعاره از آثار و نشانه های پیری

قلمرو فکری: عاشقِ واقعی توجهی به آثار و نشانه های پیری ندارد و به چین و چروک های دوران سالخوردگی اهمیتی نمی دهد.

بلکه همواره عشق قدیم را موضوع صحیفهٔ شعر خود می گرداند.

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها:صحیفه: کتاب/ بلکه، همواره: قید

نکات دستوری: بلکه: حرف ربط هم‌پایه‌ساز / همواره: قید/ عشق: مفعول/ قدیم: صفت/ موضوع: مسند/ صحیفهٔ: مضاف‌الیه/

t.me/DaneshSad

شعر: مضاف‌الیه مضاف‌الیه/ خود: مضاف‌الیه مضاف‌الیه/می گرداند: فعل اسنادی، مضارع اخباری / این جمله،چهار جزئی مفعول – مسند است.

قلمرو فکری: بلکه عشق قدیم را موضوع کتاب شعر خود قرار می دهد.

و نخستین احساس عشق را در جایی می جوید که خود در آنجا به دنیا آمده است - همان جا که شاید اینک دست زمان و صورت ظاهرش، مرده نشانش بدهند.

قلمرو زبانی: نکات دستوری: و: حرف ربط هم پایه‌ساز/ نخستین: صفت شمارشی/ احساس: مفعول/ عشق: مضاف‌الیه/ در: حرف اضافه/ جایی: متمم/ می جوید : مضارع اخباری/ که حرف ربط وابسته ساز/ خود: بدل از نهاد (او) /در: حرف اضافه /آنجا : متمم/ به دنیا آمده است: عبارت فعلی ، ماضی نقلی/ همان جا: قید/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ شاید: قید/ اینک: قید/ دست: نهاد / زمان: مضاف‌الیه/ و: عطف / صورت: معطوف به نهاد/ ظاهر: صفت/ ش: مضاف‌الیه/ مُرده: مسند/ نشان بدهند: فعل مرکب/ ش: مفعول/ جمله آخر چهار جزیی مفعول – مسند است. (دست زمان و صورت...)

قلمرو ادبی: دست زمان: اضافه استعاری / واج‌آرایی مصوت کوتاه «–ِ»

قلمرو فکری: عاشق واقعی اولین احساس عشق را در جایی می جوید که خود درآنجا متولد شده است. همان جایی که شاید حالا گذر زمان و شکل فرتوت ظاهرش، آن را مُرده نشان بدهد.

کارگاه متن پژوهشی درس هجدهم

قلمرو زبانی

۱–واژه «صحیفه» را از نظر کارکرد معنایی بررسی کنید.

صحیفه در لغت به معنی «کتاب»، «نامه»، «ورق» به کار می رود. اما در این شعر به معنی «کتاب» است.

۲–متن درس را از نظر «حذف فعل» بررسی کنید و نوع حذف ها را بنویسید.

-حذف فعل به قرینه لفظی: چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه ای برای نوشتن [مانده است.]

-حذف فعل به قرینه لفظی : تو از آن منی، و من از آن تو [هستم.]

قلمرو ادبی

۱–دو نمونه آرایه «تشخیص» در متن درس بیابید:

الف)...اما جان صادق من آن را برای تو ترسیم نکرده باشد؟

ب) این گونه است که عشق جاودانی، همواره معشوق را جوان می بیند.

۲–در متن، نمونه‌ای از پرسش (استفهام) انکاری مشخص کنید.

-چه حرف تازه ای برای گفتن مانده است؟

-آیا چیزی در مخیلهٔ آدمی می گنجد که قلم بتواند آن را بنگارد، - اما جان صادق من آن را برای تو ترسیم نکرده باشد؟

قلمرو فکری

۱–شکسپیر برای عشق جاودانی، چه ویژگی‌هایی را بر می‌شمارد؟

همواره معشوق را جوان و زیبا می‌بیند و به معایب و نواقص معشوق و پیری او اهمیت نمی‌دهد - عشق قابل

t.me/DaneshSad

توصیف نیست.

۲–در سطرهای زیر بر چه نکته ای تأکید شده است؟

چه حرف تازه ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه ای برای نوشتن / که بتواند عشق مرا یا سجایای ارزشمند تو را بازگو کند؟

بر وصف‌ناپذیری عشق و فضایل بی نظیر معشوق تاکید دارد. (سخنان و نوشته‌ای معمولی توان بیان عظمت عشق و ارزش‌های معشوق را ندارد.)

۳–مضمون بیت زیر از کدام بخش از سروده شکسپیر قابل دریافت است؟

یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب کز هر زبان که می شـنوم نامکرر است حافظ

هر روز باید ذکری واحد را مکرر بخوانم - و آنچه را قدیمی است، قدیمی ندانم: تو از آن منی، و من از آن تو - درست مانند نخستین باری که نام زیبای تو را تلاوت کردم.

مفهوم مشترک: عشق و غم آن تکراری نیست و عاشق از ذکر نام معشوق خسته نمی‌شود.- تازگی سخن عشق

درک و دریافت (روان خوانی: آخرین درس)

۱–این متن را با توجه به زاویه دید و شخصیت پردازی بررسی کنید.

زاویه دید: اول شخص

شخصیت اصلی داستان، دانش آموزی است که از درس و مدرسه گریزان است اما وقتی در می یابد که به دلیل یورش بیگانگان، آموزش زبان ملی متوقف خواهد شد، حس وطن پرستی اش بیدار می‌شود و به زبان و فرهنگ کشورش علاقه مند می‌شود. شخصیت دیگر داستان، معلم است که شیفته زبان ملی کشورش است و از تعطیلی مدرسه بسیار ناراحت می‌شود.

۲–با توجه به اینکه زبان فارسی، رمز هویت ملّی است، برای پاسداشت آن چه راه‌کارهایی را پیشنهاد می دهید؟

معادل سازی واژه‌های غیرفارسی- آشنا نمودن دانش آموزان با شاعران و نویسندگان سرشناش و محتوای غنی کتب آنها.

واژه‌های درس روان‌خوانی(آخرین درس)

*ابهَت: بزرگی و شکوه که سبب احترام یا ترس دیگران می‌شود

*اعلان: آشکار کردن چیزی و باخبر ساختن مردم از آن.

*اهتمام: کوشش، سعی، همّت گماشتن؛ اهتمام ورزیدن : همّت گماشتن به انجام کاری.

*بیشه: زمینی که در آن به طور طبیعی گیاهان خودرو و درخت روییده باشد.

*تسکین: آرامش، آرام کردن.

*تناور: دارای پیکر بزرگ و قوی.

*جلی: ویژگی خطی که درشت و واضح باشد و از دور دیده شود.

*عتاب: سرزنش، ملامت، تندی.

*غَرس: نشاندن و کاشتن درخت و گیاه.

*کتابت: نوشتن، تحریر، خوشنویسی.

*کفایت: کافی ، بسنده.

*متنبّه شدن: به زشتی عمل خود پی بردن و پند گرفتن.

*مخیّله: خیال، قوّه تخیّل، ذهن.

*مُعَمَّر: سالخورده

t.me/DaneshSad

نیایش

الهی سینه‌ای ده آتش افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز

قلمرو زبانی: نکات دستوری: الهی: منادا/ بعد از منادا، فعل به قرینه معنایی حذف شده است./ سینه: مفعول/ ده: فعل امر/ آتش افروز: صفت سینه/ در: حرف اضافه/ آن: صفت اشاره / سینه (مصراع دوم): متمم/ دل: نهاد/ فعل «قرار بده» به قرینه معنایی حذف شده است./ دل (دومی) : نهاد/ همه: قید/ حذف فعل« باشد» به قرینه معنایی: آن دل همه سوز [باشد].

قلمرو ادبی:سینه: مجاز از وجود/ آتش: استعاره از عشق/ آتش‌افروز: کنایه از سرشار از عشق بودن/ سوز: استعاره از عشق

قلمرو فکری: خدایا وجودی پُر عشق به من عطا کن و دلی سرشار از سوز و گداز عشق تو در آن بگذار.

(مفهوم: طلب عشق الهی و سوز و گداز آن)

هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست دل افسرده غیر از آب و گِل نیست

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: افسرده: بی بهره از معنویت / سوز: استعاره از عشق یا اندوه عشق

نکات دستوری: هر: صفت مبهم/ آن: صفت اشاره/ دل: متمم/ را: حرف اضافه (برای)/ سوزی: نهاد/ نیست: غیراسنادی (وجود ندارد) / [آن دل: نهاد] / دل: مسند/ نیست: فعل اسنادی/ دل: نهاد/ افسرده: صفت/ غیر از: حرف اضافه مرکب/ آب: متمم / و : عطف/ گِل: معطوف به متمم/ غیر از آب و گل : گروه متممی در نقش مسند/ نیست: فعل اسنادی

قلمرو ادبی: افسرده: ایهام تضاد دارد: ۱-افسرده و غمگین ۲-یخ زده / واج‌آرایی: تکرارصامت «س»/ آب و گِل: مجاز از جسم / واژه‌آرایی: تکرار «نیست، دل» / دل، گِل: جناس / واژه‌آرایی: تکرار «دل»/سوز: مجاز از درد عشق

قلمرو فکری: دلی که سوز عشق نداشته باشد، در واقع دل نیست. دلی که عاشق نباشد مانند آب و گِل بی‌ارزش است.

(مفهوم: ارزش حقیقی دل انسان به داشتن عشق و شور معنوی است.- و نیز اشاره دارد به زندگی بخشی عشق)

کرامت کن درونی درد پرورد دلی در وی درون درد و برون درد

قلمرو زبانی: نکات دستوری: کرامت کن: فعل مرکب/ درونی: مفعول/ درد پرورد: صفت/ دلی: نهاد/ در: حرف اضافه/ وی: متمم/ فعل «قرار بده» به قرینه معنایی حذف شده است/ درون: قید/ درد: نهاد/ فعل «داشته باشد» به قرینه معنایی حذف شده است./ و: حرف ربط هم پایه‌ساز/ برون: قید/ درد: نهاد/ فعل «داشته باشد» به قرینه معنایی حذف شده باشد.

قلمرو ادبی: درد پرورد: کنایه از لبریز از عشق / درون، برون: تضاد / واج‌آرایی: تکرار صامت های «ر»، «ن»، «د» / واژه‌آرایی: تکرار واژه‌های «درون» و «درد»/ درد: استعاره از عشق

قلمرو فکری: خدایا به من درونی پر درد و سوز عشق ببخش؛ دلی بده که درون و برونش نشان از درد عشق باشد.

(مفهوم: طلب معنویت خالص - داشتن قلبی آکنده از عشق الهی)

به سوزی ده کلامم را روایی کز آن گرمی کند آتش گدایی

قلمرو زبانی:نکات دستوری: به: حرف اضافه/ سوزی: متمم/ ده: فعل امر/ کلام: مفعول/ م: مضاف‌الیه/ روایی: مفعول/ که: حرف ربط وابسته ساز/ از: حرف اضافه/ آن: متمم (مرجع ضمیر: کلام)/ گرمی: مفعول/ آتش: نهاد/ گدایی کند: فعل

t.me/DaneshSad

مرکب

قلمرو ادبی: کلام: مجاز از شعر/ سوز: استعاره از عشق / گدایی کردن آتش: تشخیص، اغراق/ آتش، سوز، گرمی: مراعات نظیر

قلمرو فکری: خدایا سخنم را با درد و سوز عشق، رونق ببخش که حتی آتش هم حرارتش را آن گدایی کند.

(مفهوم: طلب اعطای تاثیرگذاری و گیرایی سخن)

دلم را داغ عشقی بر جبین نه زبانم را بیانی آتشین ده

قلمرو زبانی:نکات دستوری: دل: مضاف‌الیه/ م: مضاف‌الیه مضاف‌الیه/ را: فک اضافه (جبین دلم)/ داغ: مفعول/ عشقی: مضاف‌الیه/ بر: حرف اضافه/ جبین: متمم/ نه: فعل امر/ را (مصراع دوم): حرف اضافه «به» / زبان: متمم / م: مضاف‌الیه/ بیانی: مفعول/ آتشین: صفت/ده فعل امر

✓ترتیب جملات:

داغ عشقی بر جبین دل من نِه. به زبان من بیانی آتشین ده

قلمرو ادبی: جبین دلم: اضافه استعاری/ داغ عشق: اضافه تشبیهی/ بیانی آتشین: کنایه از سخن گیرا و تاثیرگذار- حس آمیزی / نه، ده: جناس / دل، جبین، زبان: مراعات نظیر/ داغ: ایهام تناسب ← ۱- نشان و علامت ۲- به معنای «گرم» با آتشین تناسب دارد. / جبین دل: تشخیص/ زبان: مجاز از سخن

قلمرو فکری: خدایا نشان عشق بر دلم بگذار (دلم را از عشقت لبریز کن) و به کلامم نفوذ و تاثیر فراوان ببخش.

(مفهوم: درخواست عشق عمیق در دل و توانایی بیان گرم، گیرا و تأثیرگذار)

ندارد راه فکرم روشنایی ز لطفت پرتوی دارم گدایی

قلمرو زبانی: ندارد: مضارع ساده/ راه: نهاد / فکر: مضاف‌الیه/ م: مضاف‌الیه مضاف‌الیه/ روشنایی: مفعول/ ز: حرف اضافه/ لطف: متمم/ ت: مضاف‌الیه/ پرتوی: مفعول/ گدایی دارم: فعل مرکب

قلمرو ادبی: راه فکر: اضافه تشبیهی / نداشتن روشنایی: کنایه از گمراه بودن / مصراع دوم: استعاره مکنیه/ واج‌آرایی «ر» / روشنایی: مجاز از بینش و آگاهی

قلمرو فکری: خدایا راه اندیشه من تاریک است. پس، از لطف تو، فروغ و روشنی طلب می کنم.

(مفهوم: ناتوانی اندیشه انسان در یافتن حقیقت و نیاز به هدایت و لطف الهی)

اگر لطف تو نبود پرتوانداز کجا فکر و کجا گنجینهٔ راز؟

قلمرو زبانی:معنی واژه: پرتوانداز: روشنی بخش

نکات دستوری: اگر: حرف ربط وابسته‌ساز/ لطف: نهاد/ تو: مضاف‌الیه/ نبوَد: فعل اسنادی/ پرتوانداز: مسند/ کجا: مسند/ فکر: نهاد/ و: حرف ربط هم پایه‌ساز/ کجا: مسند/ گنجینه: نهاد/ راز: مضاف الیه/ در پایان دو جمله مصراع دوم فعل به قرینه معنایی حذف شده است: فکر کجا [بُوَد] و گنجینه راز کجا [بُوَد.]

قلمرو ادبی: پرتوانداز بودن لطف: استعاره مکنیه/ گنجینهٔ راز: اضافهٔ تشبیهی / بیت پرسش انکاری دارد.

قلمرو فکری: خدایا اگر مهر تو روشنی نبخشد، اندیشه آدمی هرگز به اسرار پی نمی‌برد.

(مفهوم: ناتوانی انسان در کشف اسرار و حقایق بدون لطف و هدایت خداوند)

t.me/DaneshSad

به راه این امید پیچ در پیچ مرا لطف تو می باید، دگر هیچ

قلمرو زبانی: معنی واژه: «به» به معنای «در» / می‌باید: لازم است.

نکات دستوری: به: حرف اضافه/ راه: متمم/ این: صفت مضاف‌الیه/ امید: مضاف‌الیه/ پیچ در پیچ: صفت مضاف‌الیه/ را: حرف اضافه (برای) / من: متمم/ لطف: نهاد/ تو: مضاف‌الیه/ می‌باید: فعل/ دگر: قید / هیچ: نهاد/ فعل «نمی باید» به قرینه لفظی حذف شده است.

قلمرو ادبی: راه پیچ در پیچ: کنایه از راه دشوار / پیچ، هیچ: جناس / واج‌آرایی: تکرار صامت «چ»

قلمرو فکری: خدایا برای گذر از راه دشوار شناخت تو، من فقط لطف و مهربانی تو را به عنوان کمک می‌خواهم و هیچ چیز دیگری نمی‌خواهم.

(مفهوم: وابستگی انسان به لطف الهی برای پیمودن راه دشوار رسیدن به حقیقت و کمال)

***

*منابعی که در تهیه و تدوین این درسنامه از آنها استفاده شده است:

-باقریان موحد، رضا، شرح عرفانی دیوان حافظ بر اساس نسخه دکتر قاسم غنی و محمد قزوینی، قم، ۱۳۹۰.

-پیشوایی، مهدی، «خاتم سلیمان نبی(علیه‌السلام)؛ افسانه یا واقعیت»، تاریخ در آیینه پژوهش، شماره ۷، ۱۳۸۴.

-زمانی، کریم، شرح جامع مثنوی شریف، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹.

-عطار نیشابوری، فریدالدین، منطق‌الطیر، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۳.

-فروزانفر، بدیع‌الزمان، شرح مثنوی شریف، دفتر اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.

-معصومی، صابر، «از این تنگ خوار است اگر بگذرم»، رشد زبان و ادب فارسی، شماره ۹۷، بهار ۱۳۹۰.

-محمدزاده، مریم، «بررسی تطبیقی نمودهای گذر از آتش»، فصلنامه تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی، دوره ۶، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۹۳.

-مشکور، محمدجواد، «سیمرغ و نقش آن در عرفان ایران»، هنر و مردم، دوره ۱۵.

-راهنمای معلم کتاب فارسی ۳

-درسنامه فارسی ۳ گروه ادبیات فارسی آذربایجان شرقی

-جزوه استاد ابراهیم رمضانلی

- جزوه فارسی دوازدهم — استاد ولی مسعودی

-درسنامه نکته به نکته فارسی ۳ — خانم دکتر منیژه فرجیان

- درسنامه دبیرخانه ادبیات مستقر در همدان

-مجموعه سئوالات امتحانات نهایی- استاد ولی مسعودی

- تارنماها و کانال ها: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی - ادبیات فارسی (هنر کلامی) —ادبیات فارسی (همه چیز در مورد ادبیات فارسی) سلام (ادبیات و خبری) - ادب روز -نشر دانش زبان و ادبیات فارسی متوسطه — سایت دانشنامه اسلامی-سایت هیوا- ویکی اهل بیت- ادبیات دبیرستان - سایت آقای سعید جعفری- فره وشان - ادبیات - دست نوشته های یک دبیر- یادداشت های ادبی - و نیز معنی درس هفدهم(فاطمه حجّه فروش دبیر ناحیه ۲ همدان) - گروه تلگرامی دبیران ادبیات ایران. - و **سپاس ویژه از همفکری و همراهی آقای سید مصطفی موسوی دبیر محترم ادبیات رامشیر**